این مهاجران جای کسی را نمی‌گیرند

نورا حسینی: امسال سال خوبی برای مهاجران افغانستانی در تهران نبود. از نوروز امسال که خبر ممنوعیت ورود آنها به ماه‌لن منتشر شد تا حوادث بی‌دربی شهری که هرگاه قربانیان آن مهاجران افغانستانی بودند، حساسیت‌ها به حادثه کاهش پیدا می‌کرد. از فوت سه نفر از آنها در آرادکوه یا کارگرفکنی در چاهی در محله خلازیر.

کاهی برخی از تصمیم‌گیران شهری نسبت به حضور آنها در برخی محلات تهران ابراز نگرانی می‌کنند و خواسته آنها را در فهرست جلس‌های آن محله قرار می‌دهند.

آرش نصر اصفهانی، دانش‌آموخته و فارغ‌التحصیل دکترای جامعه‌شناسی و پژوهشگر حوزه مسائل اجتماعی ایران. درباره این نامهربانی تاریخی به «شرق» می‌گوید: پراکندگی مهاجران افغانستانی در ایران یکنواخت نیست و بخشی از آن به خاطر سیاست‌های دولتی است که بسیاری از مناطق را مناطق ممنوعه اعلام کرده و در نتیجه امکان حضور افغانستانی‌ها در این مناطق وجود ندارد؛ یعنی سیاست این دولت‌ها به طور مشخص افغانستانی‌ها در استان‌های مرکزی ایران ساکن شوند. کسانی که تازه وارد ایران می‌شوند، سعی می‌کنند به مناطقی بروند که امکان دسترسی به اشتغال در آنجا بیشتر است و از این نظر استان تهران فرصت‌های شغلی بیشتری دارد؛ به اضافه اینکه شبکه روابط آشنایان قبلی هم وجود دارد که باعث می‌شود تا آنها به تهران از این شبکه حمایتی برخوردار شوند.

او ادامه می‌دهد: به همین‌خاطر استان تهران مقصد اول بسیاری از مهاجران افغانستانی است که به‌ویژه در سال‌های اخیر وارد ایران می‌شوند؛ یکی نشانه حضور آنها را می‌توان تعداد دانش‌آموزانی دانست که در مدارس ثبت‌نام می‌کنند. حدود یک‌سوم دانش‌آموزان افغانستانی در استان تهران ثبت‌نام می‌شوند؛ یعنی غیر از شهر تهران، در بقیه شهرستان‌های استان تهران هم ساکن می‌شوند؛ به‌همین‌خاطر تراکم جمعیتی آنها در استان تهران بیشتر از بقیه استان‌هاست که هم به سیاست‌ها برمی‌گردد و هم به اینکه فرصت‌های دسترسی به بازار کار تهران بیشتر است.

این پژوهشگر حوزه مسائل اجتماعی ایران معتقد است: هنگامی که جمعیت بیشتر باشند، تماس، تنش و رقابت بر سر منابع محدود بیشتر است و خودبه‌خود این مسائل به وجود می‌آید.

او یادآوری می‌کند ابراز نگرانی مسئولان از زیادشدن تعداد افغانستانی‌ها در گذشته هم بوده است و اگر مذاکرات مجلس در دهه ۶۰ را هم مطالعه کنید، وقتی مسائل افغانستانی‌ها مطرح است، عنا همین حرف‌ها زده می‌شود؛ یعنی می‌گویند بعضی از مهاجرهای محله‌های تهران کاملا افغان‌نشین شده و آنها اکثریت را دارند و این یک خطر امنیتی است؛ در نتیجه این موضوع جدیدی نیست و از ابتدای حضور افغانستانی‌ها در ایران به مسئله اتفاق افتاده است. معمولا مهاجران در بسیاری از کشورهای دیگر کلونی‌هایی تشکیل می‌دهند و در جاهایی بیشتر متمرکزند و تعداد ایرانی‌ها هم در شهرهای کشورهای دیگر اروپایی و آمریکا در محله‌هایی بیشتر است و افغانستانی‌ها هم در ایران از همین منطق پیروی می‌کنند، وقتی این تمرکز به وجود می‌آید، خودبه‌خود تنشی بین جامعه محلی پیش می‌آید و این تصویر ایجاد می‌شود که مهاجران افراد هدف و منطقه ما را تسخیر می‌کنند، این منحصر به ایران نیست و تمام قشرهای هند مهاجرت در دنیا همین است که «کسانی از بیرون آمده‌اند و دارند جای ما را می‌گیرند».

نصر اصفهانی با اشاره به اینکه براساس آمار وزارت کشور بیش مبلیون و براساس آمار کمیسارا ۴.۵ میلیون افغانستانی در ایران ساکن‌اند، می‌گوید: مشکلی که در بازنمایی افغانستانی‌ها چه در رسانه‌ها و چه در گفتار مسئولان داریم، این است که ۴.۵ میلیون فقط دارا یک واحد در نظر می‌گیرند و تفاوت‌های درونی این جمعیت را در نظر نمی‌گیرند. به طور مثال با نمایش‌دادن یکی از این افغانستانی‌ها که عکس رهبر طالبان روی لباسش چاپ شده، او را به‌عنوان نماینده کل جامعه افغانستان نشان می‌دهند و یک هراس به وجود می‌آورند از اینکه با پنج میلیون نفر از این افراد هواجیهم و انگار با پنج میلیون نفر بمب‌گذار انتحاری هواجیهم و در نظر نمی‌گیرند که بخش زیادی از این جمعیت زنان و کودکان‌اند و بخش زیادی از آنها مذهب‌شان شیعه است که از طالبان فرار کردند یا بخش زیادی از کسانی که بعد از روی کار آمدن طالبان وارد ایران شدند، از ترس طالبان وارد ایران شدند و از طالبان فرار کردند. تنوعی را که گروه افغانستانی‌ها در ایران که به لحاظ مذهب یا قومیت متفاوت‌اند، در نظر نمی‌گیرند و سابقه زندگی‌شان در ایران را که ممکن است سه، چهار دهه باشد یا در ایران به دنیا آمده‌اند، نادیده می‌گیرند و کل افغانستانی‌های ساکن در ایران را تقلیل می‌دهند به جوان تازه‌واردی که نسبت به طالبان سمپاتی دارد که تصویر کاملا غلطی است و تنها باعث ایجاد هراس عمومی می‌شود.

او معتقد است: حتی بخشی از جامعه مهاجران ایران که نسبت به طالبان شکلی از همدلی دارند، لزوما به این معنا نیست که این افراد خودشان آدم‌های رادیکال مذهبی هستند که آماده حرکات انتحاری هستند. اگر به افغانستان به‌عنوان جامعه محافظه‌کار با ارزش‌های سنتی و به‌شدت مردسالار نگاه کنید، در چنین جامعه‌ای وی کار آمدن یک جریان رادیکال به دنبال اجرای قوانین شرع برگرفته از دیدگاه خودشان و اداره حکومت بر مبنای شرع دست‌کم در بخش اهل سنت مقبول و پذیرفته شده است؛ به‌همین‌دلیل حتی همدلی برخی از این افراد با طالبان هم نباید به حساب این گذاشته شود که آنها لزوما عامل طالبان‌اند یا خودشان افراد رادیکالی هستند. اینها را باید در زمینه بزرگ‌تری از ارزش‌های جامعه افغانستان و نوع نگاه‌شان به یک حکومت ایدئولوژیک تفسیر کرد. این هم یک تصویر ترسناکی شده از سمپاتی بخشی از افغانستانی‌های ایران نسبت به طالبان.

او درباره اینکه بسیاری از افغانستانی‌ها چندین دهه است که در تهران زندگی می‌کنند و به طور منال در محلاتی مانند هرندی یا خاوران ساکن هستند وهمچنان برخی آنها را میهمانان این شهر می‌دانند و در برابر پذیرش آنها مقاومت می‌کنند هم می‌گوید: چند مسئله وجود دارد؛ نخست اینکه در این سال‌ها تمام راه‌های ادغام اجتماعی ساختاری افغانستانی‌ها در جامعه ایران را تا حد زیادی بستیم تا حدی که بعد از روی کار آمدن طالبان وارد ایران شدند، از ترس طالبان وارد ایران شدند و از طالبان فرار کردند. تنوعی را که گروه افغانستانی‌ها در ایران که به لحاظ مذهب یا قومیت متفاوت‌اند، در نظر نمی‌گیرند و سابقه زندگی‌شان در ایران را که ممکن است سه، چهار دهه باشد یا در ایران به دنیا آمده‌اند، نادیده می‌گیرند و کل افغانستانی‌های ساکن در ایران را تقلیل می‌دهند به جوان تازه‌واردی که نسبت به طالبان سمپاتی دارد که تصویر کاملا غلطی است و تنها باعث ایجاد هراس عمومی می‌شود.

او معتقد است: حتی بخشی از جامعه مهاجران ایران که نسبت به طالبان شکلی از همدلی دارند، لزوما به این معنا نیست که این افراد خودشان آدم‌های رادیکال مذهبی هستند که آماده حرکات انتحاری هستند. اگر به افغانستان به‌عنوان جامعه محافظه‌کار با ارزش‌های سنتی و به‌شدت مردسالار نگاه کنید، در چنین جامعه‌ای وی کار آمدن یک جریان رادیکال به دنبال اجرای قوانین شرع برگرفته از دیدگاه خودشان و اداره حکومت بر مبنای شرع دست‌کم در بخش اهل سنت مقبول و پذیرفته شده است؛ به‌همین‌دلیل حتی همدلی برخی از این افراد با طالبان هم نباید به حساب این گذاشته شود که آنها لزوما عامل طالبان‌اند یا خودشان افراد رادیکالی هستند. اینها را باید در زمینه بزرگ‌تری از ارزش‌های جامعه افغانستان و نوع نگاه‌شان به یک حکومت ایدئولوژیک تفسیر کرد. این هم یک تصویر ترسناکی شده از سمپاتی بخشی از افغانستانی‌های ایران نسبت به طالبان.

او درباره اینکه بسیاری از افغانستانی‌ها چندین دهه است که در تهران زندگی می‌کنند و به طور منال در محلاتی مانند هرندی یا خاوران ساکن هستند وهمچنان برخی آنها را میهمانان این شهر می‌دانند و در برابر پذیرش آنها مقاومت می‌کنند هم می‌گوید: چند مسئله وجود دارد؛ نخست اینکه در این سال‌ها تمام راه‌های ادغام اجتماعی ساختاری افغانستانی‌ها در جامعه ایران را تا حد زیادی بستیم

گفت‌وگوی «شرق» با رزگار سلیمی، پژوهشگر سیاست‌گذاری مهاجرت

اتلاف مغزها و فرار مغزها

سامان موحدی‌راد: در چند سال گذشته مسئله مهاجرت به یکی از چالش‌های مهم در ایران تبدیل شده است. اگرچه مسئولان رسمی کشور در مقاطعی مدعی شده‌اند که ما در حد چالش اساسی دسته‌بندی نکنند، اما خوب می‌دانیم که اتفاقات داخلی از یک سو و بحران‌های همسایگان از سوی دیگر موجب شده ایران با مسئله مهاجرت در سه سال اخیر بیشتر از قبل درگیر شود؛ زیرا از یک سو به دلیل تداوم شرایط نامناسب اقتصادی و کمفروغی چشم‌اندازی برای حل آن، بخش زیادی از نیروهای کار در ایران قصد خروج از کشور را دارند و این موج مهاجرت در سه سال اخیر شتاب بیشتری گرفته است. از سوی دیگر ایران همواره پذیرای مهاجران افغانستانی بوده، اما موج ورود آنها در سال اخیر و بعد از قدرت‌گرفتن طالبان در افغانستان شدت بیشتری گرفته است. به این ترتیب هم گروهی از متخصصان از ایران خارج می‌شوند و با شدت‌گرفتن این خروج جای خالی آنها در بسیاری از عرصه‌ها احساس می‌شود و هم اینکه از سوی دیگر موجی گسترده از افغانستانی به صورت غیررسمی وارد ایران می‌شوند که هیچ تصوری از تخصص، دانش و قابلیت‌های آنها نداریم. اما میزان آنها هستیم. میزانی عجیبی که نه به حضور غیررسمی‌شان پایان می‌دهیم تا بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و ناشی از این حضور در سایه را برطرف کنیم.

وضعیت ورود و خروج مهاجران به ایران چگونه است؟

در ایران و در سال‌های اخیر رفت‌وآمدهای به اسم رصدخانه مهاجرت تاسیس شده است تا کارهای مطالعاتی روی مسئله مهاجرت در ایران انجام دهد. بهرام صلواتی مدیر این رصدخانه در یکی از آخرین گزارش‌هایش در تابستان ۱۴۰۲ درباره وضعیت مهاجرت از ایران اعلام کرد: اکنون ۶۵ هزار نفر در سال از راه‌ها و کانال‌های مختلف از کشور مهاجرت می‌کنند. به گفته او، بر اساس آمار یونیسکو و بانک جهانی در سال ۲۰۲۲، هزینه‌کرد عمومی در بخش آموزش و سلامت برای سرمایه انسانی خروجی (مهاجر خروجی) ۵۵هزارو ۵۹ دلار در بخش سلامت و ۶۹هزارو ۵۴۱ دلار هزینه سه دوره آموزش ابتدایی، متوسطه و عالیه طی ۳۳ سال زندگی فرد است؛ عددی نزدیک به ۱۲۰ هزار دلار در مجموع.

در عین حال، در سال ۲۰۱۹، در مجموع ۴هزارو ۱۲۳ ایرانی از طریق ویزای کاری و تحصیلی از کشور خارج شده‌اند. هزینه تحصیل و بهداشت این گروه در مجموع معادل دو میلیارد دلار بوده است. همچنین طبق گزارش رصدخانه مهاجرت ایران، در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ به‌طور متوسط سالانه حدود ۶۸ هزار ویزا یا اجازه اقامت غیرتوریستی برای ایرانیان در اروپا، آمریکای شمالی، استرالیا، ترکیه و سایر کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) صادر شده است. از سوی دیگر، در تابستان امسال حضرت‌الله قادرت‌پیشه، نماینده پیشین مجلس و استاد دانشگاه علامه طباطبایی تهران هم آمار تکان‌دهنده‌ای از وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران ارائه کرد. آقای قادرت‌پیشه در این زمینه گفت: «ما وقتی جمعیت کشور را ثبت می‌کنیم، با همان کیفیت هم باید تعداد مهاجران را ثبت کنیم. وزارت کشور درخواست کرد که مهاجران حضور خودشان را اظهار کنند. اما کمتر از ۱.۵ میلیون نفر حضور خودشان را اظهار کردند؛ آن‌هم عمدتا کسانی هستند که قدیمی‌اند. فقط در زمان طالبان چیزی حدود دو میلیون نفر به ایران آمدند و الان طبق آخرین خبری که من از یکی از کارشناسان گرفتم روزی ۱۰ هزار نفر از افغانستان وارد ایران می‌شوند». قلاحت‌پیشه ادامه می‌دهد: «بخش بزرگی از کسانی‌که وارد ایران می‌شوند جزء ارتش افغانستان بوده‌اند، اینها واقعیت‌هایی است که جای نگرانی دارد. اگر این آمارها درست باشد یک‌پنجم جمعیت افغانستان در ایران حضور دارند. از همه مهم‌تر اینکه ما با یک موجودیتی به اسم طالبان مواجه هستیم که هیچ کاری را غیر از جنگ خوب بلد نیست و کوچک‌ترین مسئله را تبدیل به یک چالش می‌کند و کوچک‌ترین فیلم یا خبری منتشر می‌شود، بخشی از افغانستانی‌های داخل ایران را به تحریک وامی‌دارد».

مهاجران و مسئله تأمین نیروی کار

سیاست‌گذاری‌های بعضا نادرست موجب شده کشورمان به یکی از تامین‌کنندگان نیروهای متخصص کشورهای توسعه‌یافته تبدیل شود. نیروهای متخصصی که در ایران تحصیل کردند و پرورش یافتند و برایشان از بودجه مملکت هزینه شده است، به دلیل همین سیاست‌گذاری‌های اشتباه از ایران می‌روند و در سیستم کشورهای پیشرفته جذب می‌شوند و شروع به خدمت‌رسانی می‌کنند. در ایران نه‌تنها برای جذب این نیروها تلاش درخور توجهی نشده، بلکه حتی برای پرکردن جای آنها با نیروهای متخصص مهاجر هم تلاشی نشده است. نزدیک به پنج دهه است که افغانستانی‌ها راهی ایران می‌شوند. اما در این پنج دهه هیچ برنامه مشخصی برای جذب نیروهای نخبه آنها اتفاق نیفتاده است.

رزگار سلیمی پژوهشگر سیاست‌گذاری مهاجرت، در گفت‌وگو با «شرق» درباره تحلیل این وضعیت می‌گوید: در دنیا رقابتی گسترده‌ای برای جذب مهاجران نخبه، متخصص یا هایی‌اسکیل وجود دارد. رقابت بالایی در میان آمریکا، کانادا و کشورهای پیشرفته دیگر در این زمینه وجود دارد. بخشی از ماجرای موج مهاجرت در ایران هم متأثر از همین بازار رقابتی است و نیروهای متخصص ایرانی برای همین در حال مهاجرت هستند. از این سو متخصصان ما در ایران برنامه اجرایی و هدف‌گذاری برای نگه‌داشت نیروی کار متخصصش ندارد و از سوی دیگر کشورهای دیگر برنامه و سیاست‌هایی اتخاذ می‌کنند که این گروه از متخصصان را از کشورهای دیگر جذب کنند. این مسئله موجب می‌شود بخشی از نیروی کار از ایران خارج شود و جای آنها در کشور خالی بماند. این پژوهشگر سیاست‌گذاری مهاجرت درباره دسته‌بندی مهاجران افغانستانی در ایران بر اساس تخصص هم می‌گوید: درباره نیروی کار متخصص افغانستانی هم با چند مسئله مواجه هستیم. یکی اینکه تصویر ذهنی جامعه این است که این گروه هیچ مهارتی ندارند و عمدتا برای انجام مشاغل سخت و کارهای دون‌پایه وارد ایران می‌شوند. درصورتی‌که واقعا این‌چنین نیست. درست که بحث زیادی از مهاجران افغانستانی در سال‌های اخیر در مشاغل ساختمانی و کارهای این‌چنینی درکشور مشغول به کار بودند، اما مهاجران متخصص و کاربلد زیاد دیگری هم در این سال‌ها وارد ایران شده‌اند. موج حضور نیروهای نخبه افغانستانی در ایران بعد از حجوم طالبان در این کشور شدت بیشتری هم گرفته و افغانستانی‌هایی که طی دو سال اخیر به ایران آمده‌اند، اغلب افرادی هستند که در افغانستان به کار و حرفه‌ای مشغول بوده‌اند و متخصص هستند و بعد از تنگ‌شدن شرایط کشور را ترک کرده‌اند و به ایران آمده‌اند. در کنار این موج از افغانستانی‌های متخصص ما جمعیت زیادی هم از مهاجران افغانستانی را داریم که در ایران یا متولد شده‌اند یا بزرگ شده‌اند و به دانشگاه رفته‌اند و حالا یک نیروی تحصیل‌کرده و متخصص هستند.

سیاست‌گذاری‌های درباره این دو گروه از مهاجران وجود دارد. این است که ما نتوانسته‌ایم از حضور آنها بهره کافی را برده باشیم. در مطالعات مهاجرت اصطلاحی داریم تحت عنوان «اتلاف مغزها». این اصطلاح به مهاجران متخصصی گفته می‌شود که در یک کشور دیگر زندگی می‌کنند. اما به دلیل مهاجرت‌دون از بتانسیل، ظرفیت و تخصص آنها استفاده نشده است. در هر کشوری همان‌قدر که «فرار مغزها» می‌تواند فاجعه‌بار و آسیب‌زننده باشد مسئله «اتلاف مغزها» هم می‌تواند تنش‌زننده باشد. رزگار سلیمی در ادامه صحبت‌هایش به پدیده اتلاف مغزها اشاره می‌کند و می‌گوید: در ایران در این مسئال ما مدام از «فرار مغزها» سخن گفته شده، ولی توجه چندانی به «اتلاف مغزها» نشده است. «درحالی‌که بسیاری از مهاجرانی که در ایران به کارهای دون‌پایه مشغول‌اند در کشور خودشان نیروی متخصص بوده‌اند؛ و می‌توان از تخصص آنها استفاده کرد. این پژوهشگر سیاست‌گذاری مهاجرت در بخش پایانی صحبت‌هایش به دلایل این مسئله اشاره می‌کند و می‌گوید: یکی از مهم‌ترین دلایلی که نمی‌توان از این متخصصان، چه افغانستانی‌ها و چه کودکان مهاجری که با استفاده از امکانات آموزشی ایران متخصص شده‌اند، استفاده کرد. مسئله قوانین و مقررات است. در ایران برای اشتغال اتباع خارجی موانع شغلی وجود دارد. برای نمونه وزارت بهداشت اغلب مدارک تحصیلی پزشکان افغانستانی را به رسمیت نمی‌شناسد و به آنها اجازه کار نمی‌دهد. همین وضعیت را برای پرستاران یا فارغ‌التحصیلان حقوق دارد. جمعیت فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها در میان مهاجرانی که در ایران حضور دارند هم کم نیستند. در کنار این وضعیت می‌دانیم که مهاجران نمی‌توانند وارد مشاغل دولتی هم شوند و این فرصت هم از آنها گرفته شده است. با محدودشدن این فضاهای کاری تنها بخش خصوصی برای فعالیت مهاجران در فضای تخصصی و کاری ایران باقی می‌ماند که آن‌هم به دلیل مشکلاتی که در مسئله صدور ویزای کاری در ایران داریم عملا سهم درخور توجهی ندارد. از سوی دیگر کارفرماها هم اغلب تلاش می‌کنند تا این نیروها را کمتر از قیمت واقعی‌شان به خدمت بگیرند و برای همین برای مهاجران هم اشتغال در این زمینه‌ها مزیت به حساب نمی‌آید.

ادامه در صفحه ۱۰

گزارش «شرق» از حضور افغانستانی‌ها در ایران در گفت‌وگو با موافقان و مخالفان این موضوع

حالا که آنها هستند

نسترن فرخه: شواهد در مناطق حاشیه و جنوبی شهرهای بزرگی مثل تهران از افزایش مهاجران افغانستانی در ایران حکایت دارد. به همان نسبت هم طبق آنچه مدیر پژوهش دیاران اعلام می‌کند، در سه‌ماه اخیر مال جای افغان‌ستیزی در کشورشدت بیشتری پیدا کرده است؛ موضوعی که با وجود اینکه تا حدی مردم بین طالبان و مردم افغانستان تفاوت‌های قائل هستند؛ اما اختلاف بین ایران و طالبان برای حقانیه رود هیرمند یا حملات تروریستی به شاه‌چراغ که برخی عامل آن را فردی افغانستانی می‌دانستند، بی‌تاثیر نبوده. البته بعد از آنکه داعش مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت، رمضان شریف، سخنگوی سپاه پاسداران، ملیت افغانستانی عامل را تکذیب کرد. در هر حال افزایش بی‌رویه حضور این مهاجران در کشور برای بسیاری مهاجران در ایران هر روز شکلی جدید به خود می‌گیرد و حالا گروهی باور دارند مهاجرت از افغانستان به ایران امری اجتناب‌ناپذیر است و باید برای مدیریت سکونت و امکانات آنها برنامه‌ریزی کرد تا در آینده با مشکل مضاعف روبه‌رو نشویم؛ اما گروه دیگر تاکید دارند که حضور افزایشی آنها برای ایران باعث حواشی و نگرانی شده است. در هر حال بیش از چند دهه است که ایران میزبان این مهیمان‌ها از کشور همسایه است. با وجود مشکلات اقتصادی و اجتماعی، این مهاجران همیشه زیست دشواری را در ایران تجربه کردند که قربانی اول آن هم کودکان هستند. عمدتا این کودکان برای تحصیل با مشکلاتی مواجه هستند و رفتارهای سلیقه‌ای در سیستم آموزشی گاهی مانع از تحصیل آنها می‌شود؛ به طوری که امسال بیش از نیمی از کودکان افغانستانی از چرخه تحصیل خارج شدند. برای هر سیاست‌گذاری درباره مهاجران در کشورهای گوناگون باید وضعیت کودکان افغانستانی در اولویت باشد؛ اما با تمام بحران‌های پیش‌آمده باید چه کرد؟ موضوعی که دو فعال در حوزه پناهندگان افغانستانی داخل کشور با دیدگاه خود به آن پاسخ می‌دهند.

بمبان حقیقت‌طلب: در ۳ ماه اخیر افغان‌ستیزی شدت بیشتری گرفته است

شاید این روزها در حاشیه یا جنوب شهر تهران، افزایش تعداد مهاجران افغانستانی بیش از گذشته به چشم بیاید؛ افزایشی که بعضا اندازه اتفاقا به حضور آنها در کشور را نسبت به گذشته بیشتر کرده است. مهاجران افغانستانی ساکن ایران سال‌های بسیاری است که به دلیل جنگ داخلی و مشکلات آن، با کمترین حقوق شهروندی در ایران سکونت دارند و هویت افرادی متنفذ حضور آنها بودند؛ اما حقیقت آن است که این روزها پس از برخی اتفاقات و ماجرای حقانیه رود هیرمند مخالفت برخی جریان‌ها با حضور آنها افغانستانی‌ها در کشورمرتک و بوی جدیتری به خود گرفته. «بیمان حقیقت‌طلب»، مدیر پژوهش دیاران که در حوزه مهاجران و پناهندگی فعال است، تاکید دارد که آمار دقیقی از تعداد افغانستانی‌های حاضر در ایران در دست نیست و آخرین آمار اعلام‌شده از طرف مرکز ملی آمار به سال‌های ۱۳۹۵ برمی‌گردد و بعد از آن در زمینه بیان می‌کند که یکی از آنها به برکه سرشماری‌های مهاجران مربوط است و بیان می‌کند: «قبل از سرشماری‌های اخیر فقط یک‌میلیون و ۷۰۰ هزار نفر افغانستانی در ایران مدرک داشتند. در واقع پیش‌ازاین بسیاری افغانستانی‌ها در ایران یک زیست پنهانی داشتند و به‌طورکلی می‌ترسیدند در مکان‌های عمومی ظاهر شوند؛ اما الان دومیلیون و ۳۰۰ هزار نفر برکه سرشماری گرفته و همین در آنها اعتماد به‌نفس ایجاد کرده. چون ترس‌شان از خارج کمتر شده، آنها از بیشتر در سطح شهر می‌بینیم. البته افزایش تعداد افغانستانی‌ها در ایران اکنارناپذیر است و این روند ادامه دارد. به همان نسبت هم طبق آنچه مدیر پژوهش دیاران اعلام می‌کند، در سه‌ماه اخیر حال جای افغان‌ستیزی در کشورشدت بیشتری پیدا کرده است؛ موضوعی که با وجود اینکه تا حدی مردم بین طالبان و مردم افغانستان تفاوت‌های قائل هستند؛ اما اختلاف بین ایران و طالبان برای حقانیه رود هیرمند یا حملات تروریستی به شاه‌چراغ که برخی عامل آن را فردی افغانستانی می‌دانستند، بی‌تاثیر نبوده. البته بعد از آنکه داعش مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت، رمضان شریف، سخنگوی سپاه پاسداران، ملیت افغانستانی عامل را تکذیب کرد. در هر حال افزایش بی‌رویه حضور این مهاجران در کشور برای بسیاری مهاجران در ایران هر روز شکلی جدید به خود می‌گیرد و حالا گروهی باور دارند مهاجرت از افغانستان به ایران امری اجتناب‌ناپذیر است و باید برای مدیریت سکونت و امکانات آنها برنامه‌ریزی کرد تا در آینده با مشکل مضاعف روبه‌رو نشویم؛ اما گروه دیگر تاکید دارند که حضور افزایشی آنها برای ایران باعث حواشی و نگرانی شده است. در هر حال بیش از چند دهه است که ایران میزبان این مهیمان‌ها از کشور همسایه است. با وجود مشکلات اقتصادی و اجتماعی، این مهاجران همیشه زیست دشواری را در ایران تجربه کردند که قربانی اول آن هم کودکان هستند. عمدتا این کودکان برای تحصیل با مشکلاتی مواجه هستند و رفتارهای سلیقه‌ای در سیستم آموزشی گاهی مانع از تحصیل آنها می‌شود؛ به طوری که امسال بیش از نیمی از کودکان افغانستانی از چرخه تحصیل خارج شدند. برای هر سیاست‌گذاری درباره مهاجران در کشورهای گوناگون باید وضعیت کودکان افغانستانی در اولویت باشد؛ اما با تمام بحران‌های پیش‌آمده باید چه کرد؟ موضوعی که دو فعال در حوزه پناهندگان افغانستانی داخل کشور با دیدگاه خود به آن پاسخ می‌دهند.

شاید این روزها در حاشیه یا جنوب شهر تهران، افزایش تعداد مهاجران افغانستانی بیش از گذشته به چشم بیاید؛ افزایشی که بعضا اندازه اتفاقا به حضور آنها در کشور را نسبت به گذشته بیشتر کرده است. مهاجران افغانستانی ساکن ایران سال‌های بسیاری است که به دلیل جنگ داخلی و مشکلات آن، با کمترین حقوق شهروندی در ایران سکونت دارند و هویت افرادی متنفذ حضور آنها بودند؛ اما حقیقت آن است که این روزها پس از برخی اتفاقات و ماجرای حقانیه رود هیرمند مخالفت برخی جریان‌ها با حضور آنها افغانستانی‌ها در کشورمرتک و بوی جدیتری به خود گرفته. «بیمان حقیقت‌طلب»، مدیر پژوهش دیاران که در حوزه مهاجران و پناهندگی فعال است، تاکید دارد که آمار دقیقی از تعداد افغانستانی‌های حاضر در ایران در دست نیست و آخرین آمار اعلام‌شده از طرف مرکز ملی آمار به سال‌های ۱۳۹۵ برمی‌گردد و بعد از آن در زمینه بیان می‌کند که یکی از آنها به برکه سرشماری‌های مهاجران مربوط است و بیان می‌کند: «قبل از سرشماری‌های اخیر فقط یک‌میلیون و ۷۰۰ هزار نفر افغانستانی در ایران مدرک داشتند. در واقع پیش‌ازاین بسیاری افغانستانی‌ها در ایران یک زیست پنهانی داشتند و به‌طورکلی می‌ترسیدند در مکان‌های عمومی ظاهر شوند؛ اما الان دومیلیون و ۳۰۰ هزار نفر برکه سرشماری گرفته و همین در آنها اعتماد به‌نفس ایجاد کرده. چون ترس‌شان از خارج کمتر شده، آنها را بیشتر در سطح شهر می‌بینیم. البته افزایش تعداد افغانستانی‌ها در ایران اکنارناپذیر

تدبیر یا رأفت

محمد یکی: چند سالی رئیس‌جمهوری کشورمان در جریان سفر به استان سیستان‌وبلوچستان از مقامات افغانستان خواستار تخصیص حقابه به دریاچه هامون برای نجات این استان از بحران آب شد. رئیسی در این سفر مراکز حاکمان افغانستان خواست تا حقابه او را حتی بگیرند و حقابه هیرمند را به سیستان برای اهل کشد.

اما ساعاتی بعد از این درخواست واکنش نیروهای طالبان به اخظار ایران درباره دریافت ۸۲۰ میلیون مترمکعب حقابه تاریخی حق از هیرمند، نه‌فقط خارج از عرف دیپلماتیک و غیردوستانه؛ بلکه با سطحی جدی از تهدید همراه بود. برگواری چند ماتور با تسلیحات آمریکایی به‌حامانده در این کشور و رشدکردن داش‌کردن دیدو بدو به تنانه حمله به ایران به سک رایج بین خودشان و بارها به رخ کشیدن نیروهای اجنبی برای واکنش هیئت حکمیه حمسایه شرقی به ایرانی بود که سال‌هاست میزبان میلیون‌ها شهروند افغان است و خدمات نیاش توجهی به این کشور ارائه داده است.

در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از روی کار آمدن طالبان در حاکمیت افغانستان، سیل مهاجرت شهروندان این کشوره به ایران جهان سرازیر شده است که اکنون در جای‌های کشورمان شاهد حضور بیتعداد این همسایگان هستیم تا جایی که نیا بر گفته حضمت‌الله فلاحت‌پیشه، رئیس سابق کمیسیون امنیت ملی مجلس دهم، فقط در زمان طالبان حدود دو میلیون بیرون از ایران رفته‌اند و روزانه ۱۰ هزار نفر از افغانستان وارد ایران می‌شوند. و این سال به دهن می‌شود که چگونه این تعداد از مهاجران توانسته‌اند سر از کشورمان درآورند.

او یادآوری می‌کند ابراز نگرانی مسئولان از زیادشدن تعداد افغانستانی‌ها در گذشته هم بوده است و اگر مذاکرات مجلس در دهه ۶۰ را هم مطالعه کنید، وقتی مسائل افغانستانی‌ها مطرح است، عنا همین حرف‌ها زده می‌شود؛ یعنی می‌گویند بعضی از مهاجرهای محله‌های تهران کاملا افغان‌نشین شده و آنها اکثریت را دارند و این یک خطر امنیتی است؛ در نتیجه این موضوع جدیدی نیست و از ابتدای حضور افغانستانی‌ها در ایران به مسئله اتفاق افتاده است. معمولا مهاجران در بسیاری از کشورهای دیگر کلونی‌هایی تشکیل می‌دهند و در جاهایی بیشتر متمرکزند و تعداد ایرانی‌ها هم در شهرهای کشورهای دیگر اروپایی و آمریکا در محله‌هایی بیشتر است و افغانستانی‌ها هم در ایران از همین منطق پیروی می‌کنند، وقتی این تمرکز به وجود می‌آید، خودبه‌خود تنشی بین جامعه محلی پیش می‌آید و این تصویر ایجاد می‌شود که مهاجران افراد هدف و منطقه ما را تسخیر می‌کنند، این منحصر به ایران نیست و تمام قشرهای هند مهاجرت در دنیا همین است که «کسانی از بیرون آمده‌اند و دارند جای ما را می‌گیرند».

نصر اصفهانی با اشاره به اینکه براساس آمار وزارت کشور بیش مبلیون و براساس آمار کمیسارا ۴.۵ میلیون افغانستانی در ایران ساکن‌اند، می‌گوید: مشکلی که در بازنمایی افغانستانی‌ها چه در رسانه‌ها و چه در گفتار مسئولان داریم، این است که ۴.۵ میلیون فقط دارا یک واحد در نظر می‌گیرند و تفاوت‌های درونی این جمعیت را در نظر نمی‌گیرند. به طور منال با نمایش‌دادن یکی از این افغانستانی‌ها که عکس رهبر طالبان روی لباسش چاپ شده، او را به‌عنوان نماینده کل جامعه افغانستان نشان می‌دهند و یک هراس به وجود می‌آورند از اینکه با پنج میلیون نفر از این افراد هواجیهم و انگار با پنج میلیون نفر بمب‌گذار انتحاری هواجیهم و در نظر نمی‌گیرند که بخش زیادی از این جمعیت زنان و کودکان‌اند و بخش زیادی از آنها مذهب‌شان شیعه است که از طالبان فرار کردند یا بخش زیادی از کسانی که بعد از روی کار آمدن طالبان وارد ایران شدند، از ترس طالبان وارد ایران شدند و از طالبان فرار کردند. تنوعی را که گروه افغانستانی‌ها در ایران که به لحاظ مذهب یا قومیت متفاوت‌اند، در نظر نمی‌گیرند و سابقه زندگی‌شان در ایران را که ممکن است سه، چهار دهه باشد یا در ایران به دنیا آمده‌اند، نادیده می‌گیرند و کل افغانستانی‌های ساکن در ایران را تقلیل می‌دهند به جوان تازه‌واردی که نسبت به طالبان سمپاتی دارد که تصویر کاملا غلطی است و تنها باعث ایجاد هراس عمومی می‌شود.

او معتقد است: حتی بخشی از جامعه مهاجران ایران که نسبت به طالبان شکلی از همدلی دارند، لزوما به این معنا نیست که این افراد خودشان آدم‌های رادیکال مذهبی هستند که آماده حرکات انتحاری هستند. اگر به افغانستان به‌عنوان جامعه محافظه‌کار با ارزش‌های سنتی و به‌شدت مردسالار نگاه کنید، در چنین جامعه‌ای وی کار آمدن یک جریان رادیکال به دنبال اجرای قوانین شرع برگرفته از دیدگاه خودشان و اداره حکومت بر مبنای شرع دست‌کم در بخش اهل سنت مقبول و پذیرفته شده است؛ به‌همین‌دلیل حتی همدلی برخی از این افراد با طالبان هم نباید به حساب این گذاشته شود که آنها لزوما عامل طالبان‌اند یا خودشان افراد رادیکالی هستند. اینها را باید در زمینه بزرگ‌تری از ارزش‌های جامعه افغانستان و نوع نگاه‌شان به یک حکومت ایدئولوژیک تفسیر کرد. این هم یک تصویر ترسناکی شده از سمپاتی بخشی از افغانستانی‌های ایران نسبت به طالبان.

او درباره اینکه بسیاری از افغانستانی‌ها چندین دهه است که در تهران زندگی می‌کنند و به طور منال در محلاتی مانند هرندی یا خاوران ساکن هستند وهمچنان برخی آنها را میهمانان این شهر می‌دانند و در برابر پذیرش آنها مقاومت می‌کنند هم می‌گوید: چند مسئله وجود دارد؛ نخست اینکه در این سال‌ها تمام راه‌های ادغام اجتماعی ساختاری افغانستانی‌ها در جامعه ایران را تا حد زیادی بستیم

زنگ خطر برای ظهور شکاف ایرانی-افغانستانی

**محمدمه